

متن پرسش

همان طور که در سوال شماره ۴۰۲۴۶ عرض شد. از این خودی که الان دارم اصلا خوشم نمیاد. دلم میخواد سر به تنش نباشه. اول گیر دادم که میخوام اسمم رو عوض کنم، بذارم صغری و کبری یا کاملیا و رکسانا. چه میدونم، با یه اسم لعنتی جز اینی که الان دارم، صدام کنن. بعد رفتم چند میلیون پول دادم - از جیب پدر بینوا، توی کیف پول خودم که مگس میپره- که برای اولین بار یه تغییر مثلا درست حسابی توی «خودم» ایجاد کنم. لیلیا خانوم - آرایشگر رو میگم- نصف کله سیاهم رو تبدیل به کله طلایی کرد. یه چیزهای دیگه هم با ماسماک مالید به صورتم که به تعبیر خودش «حالا که میخوای، اصلا یه جوری تغییرت میدم که دیگه مامانتم نشناست!» همینجوری که داشت موهامو تا مرز کنده شدن با برس می کشید تا صاف شه و اونم تغییر کنه، گفت شدی عینهو قرص ماه شب چهارده! ولی من هرچی تو آینه نگاه کردم نه قرص ماه رو دیدم، نه یه یلدای جدید رو. همون بودم که بودم. حتی با کله ی طلایی. با عینک یا بدون عینک، با اسم کبری یا کاملیا، با پاسپورت ایران یا انگلستان، با لیسانس علوم قرآن یا زبان فرانسه. هر کاری می کنم همون یلداام. همون خودی که ازش بیزارم داشت از توی آینه نگاهم می کرد و به ریشم می خندید، به تقلاها و دست و پا زدن های «بیخودی» که «خود» رو بدون ذره ای تغییر، سر جاش نگه میداره. به راستی ایراد کار کجاست؟ آرایشگاهی میشناسین که خود واقعی رو آرایش کنه؟ یا دکتری که خود حقیقی رو جراحی پلاستیک کنه. میگم که. میخوام سر به تنش نباشه این تنبل بی اراده ی هواپرست.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: عرایضی تحت عنوان «نیست انگاری...» شده است که می توانید در رابطه با این موضوع بدان بیندیشید که راستی! اگزیتانسی متناهی انسان می تواند جانشین الهیاتی شود که مبتنی بر استدلال است؟ همان اگزیتانسیالی که انسان را متوجه افقی می کند که جهان به سوی او گشوده شده است و او به سوی آن جهان گشوده؟ آیا این از هزار ایمان برتر نیست که انسان دارد به خودش رجوع می کند در عین آن که هزاران جهان در او در حال طلوع است؟ جهان های فراخی که ما نه تنها در اولیای الهی، بلکه در حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» و حضرت علی آقای خامنه ای می توان احساس کرد. چه چیزی این دختران با ظاهر غیر شرعی در حضرت امام خامنه ای احساس می کنند که در نسبت با او به دنبال انسانی هستند که گمشده این تاریخ است. آیا جز این است که در این زمانه انسان، خودش مسئله خودش شده است و به دنبال انسانی است که بتواند او را معنا

ببخشد؟ آیا این انسان‌ها مقصرونند؟ یا ما مقصریم؟ موفق باشید